

آرمانشهر واقع بین ها

و راه رسیدن به آن

روتخبر برخمان

ترجمه

مزدا موحد

فهرنگ نشرونو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۴۰۱

فهرست

۱. بازگشت آرمانشهر ۹
 ۲. هفته کاری پانزده ساعته ۳۱
 ۳. چرا باید به همه پول رایگان بدهیم ۵۵
 ۴. رقابت با ماشین ۷۷
 ۵. پایان فقر ۱۰۱
 ۶. داستان غریب رئیس جمهور نیکسون و لایحه درآمد پایه اش ۱۲۵
 ۷. چرا بانکی بودن صرف ندارد ۱۴۵
 ۸. ارقامی نو برای دورانی نو ۱۶۷
 ۹. آن سوی دروازه‌های دیار فراوانی ۱۹۱
 ۱۰. ایده‌ها چگونه جهان را تغییر می‌دهند ۲۱۵
- یادداشت‌ها ۲۳۱
- نمایه ۲۶۷

نقشه‌ای از جهان که شامل آرمانشهر نباشد،
حتی به درد نیم‌نگاهی هم نمی‌خورد،
چون همان سرزمینی را که بشریت همواره به آن می‌رسد
فراموش کرده است. و وقتی بشریت به آنجا می‌رسد،
نگاهی به بیرون می‌اندازد و با دیدن سرزمینی بهتر به راه می‌افتد.
پیشرفت تحقق آرمانشهرها است.

اسکار وایلد (۱۸۵۴ - ۱۹۰۰)

بازگشت آرمانشهر

بیاید با درس تاریخی کوتاهی شروع کنیم:

در گذشته، همه چیز بدتر بود.

برای تقریباً ۹۹٪ از تاریخ جهان، ۹۹٪ بشریت فقیر، گرسنه، کثیف، هراسان، کودن، بیمار و زشت بود. تا همین اواخر در قرن هفدهم، بلز پاسکال (۱۶۲۳-۱۶۶۲)، فیلسوف فرانسوی، زندگی را مغاکی عظیم از اشک خواند. نوشت: «بشریت بزرگ است، چون می‌داند مفلوک است.» تامس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹)، همکار فیلسوفش در بریتانیا، موافق بود که زندگی بشری اصولاً «نامطبوع، خشن و کوتاه» است.

اما همه اینها در دویست سال اخیر تغییر کرده است. فقط در کسر کوچکی از مدت حضور گونه ما بر این سیاره، ناگهان میلیاردها نفر از ما ثروتمند، دارای تغذیه مناسب، تمیز، ایمن، باهوش، سالم و گاهی حتی زیبا شده‌ایم. با اینکه در سال ۱۸۲۰، ۹۴٪ از جمعیت جهان هنوز در فقر مفرط زندگی می‌کردند، به سال ۱۹۸۱ که رسیدیم این درصد به ۴۴ کاسته شده بود و اکنون، پس از گذشت فقط چند دهه، زیر ۱۰٪ است.^[۱]

اگر این روال ادامه بیايد، فقر مفرطی که از وجوه دیرپای زندگی بوده به‌زودی برای همیشه محو خواهد شد. حتی کسانی که همچنان فقیر

می‌خوانیم‌شان از وفوری که در تاریخ جهان بی‌سابقه است منتفع خواهند شد. در کشور محل سکونت من، هلند، فرد بی‌خانمانی که امروز کمک‌های دولتی می‌گیرد، از یک هلندی معمولی سال ۱۹۵۰ پول بیشتری برای خرج کردن دارد، پولی چهار برابر مردم عصر باشکوه و زرین هلند^۱، زمانی که این کشور هنوز حاکم هفت دریا بود.^[۲]

زمان برای قرن‌ها عملاً متوقف شده بود. بدیهی است که برای پر کردن کتب تاریخ اتفاقات کافی رخ می‌داد ولی نمی‌شود گفت که زندگی رو به بهبود بود. اگر یک روستایی ایتالیایی سال ۱۳۰۰ را سوار ماشین زمان و در توسکانی دهه ۱۸۷۰ پیاده‌اش می‌کردید، تفاوت چندانی نمی‌دید.

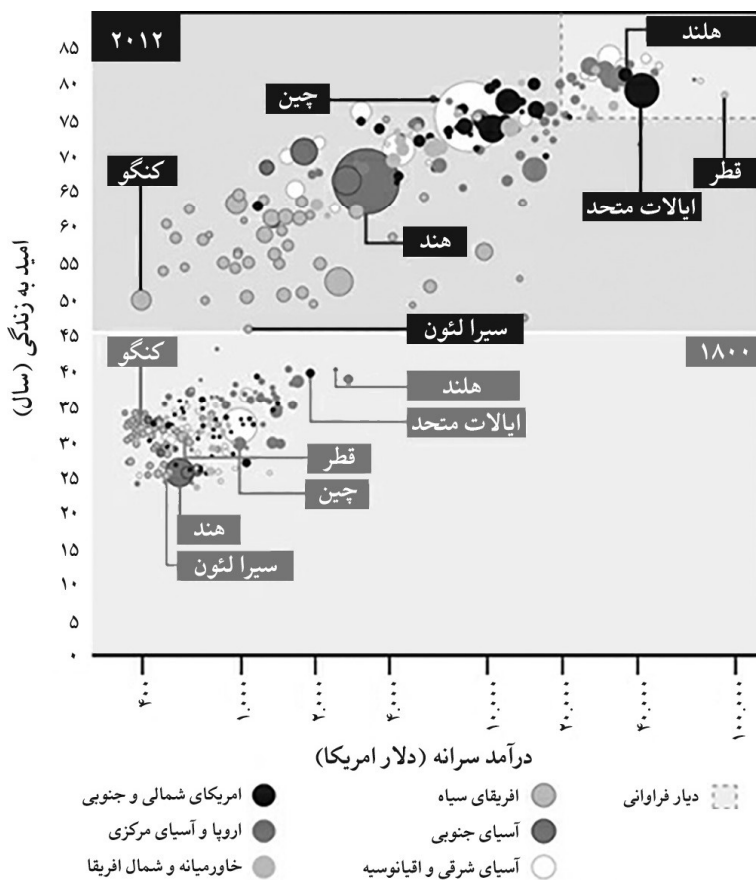
مورخان تخمین می‌زنند که در ایتالیای حدود سال ۱۳۰۰ درآمد سالانه میانگین تقریباً ۱۶۰۰ دلار بود. حدود ۶۰۰ سال بعد - پس از کلمب، گالیله، نیوتن، انقلاب علمی، عصرهای دین‌پیرایی و روشنگری، اختراع باروت، دستگاه چاپ و ماشین بخار- این رقم هنوز همان ۱۶۰۰ دلار بود.^[۳] ششصد سال تمدن گذشته بود و فرد ایتالیایی معمولی عملاً در همان موقعیت قبلی باقی مانده بود.

فقط با رسیدن سال ۱۸۸۰ بود که مسیر پیشرفت روستایی ایتالیایی ما را با خود برد، یعنی همان زمانی که الکساندر گراهام بل تلفن را اختراع کرد، توماس ادیسون لامپ را ثبت کرد، کارل بنز با اولین اتومبیلش ور می‌رفت و جوزفین کاکرین^۲ در فکر چیزی بود که شاید درخشان‌ترین ایده همه ادوار بود: ماشین ظرفشویی. و عجب مسیر پرافت و خیزی بوده است. دو قرن اخیر شاهد رشدی انفجاری در هر دو مقوله جمعیت و رفاه جهانی بوده‌اند. درآمد سرانه الآن ده برابر سال ۱۸۵۰ است. ایتالیایی معمولی پانزده برابر سال ۱۸۸۰ ثروت دارد. اقتصاد جهانی چه؟ الآن

۱. دوره‌ای از تاریخ هلند، حدوداً بین سال‌های ۱۵۸۱ و ۱۶۷۲، که این کشور یکی از بزرگ‌ترین بازیگران تجارت، علوم، هنرها و علوم نظامی در جهان بود. -م.

2. Josephine Cochrane

دو قرن پیشرفت حیرت‌انگیز



این نموداری است که درکش کمی وقت می‌خواهد. هر دایره نماد یک کشور است. هرچه دایره بزرگ‌تر باشد، جمعیتش بیشتر است. بخش پایین کشورها را در سال ۱۸۰۰ نشان می‌دهد، بخش بالا در سال ۲۰۱۲. در سال ۱۸۰۰، امید به زندگی حتی در ثروتمندترین کشورها (مثلاً هلند و ایالات متحده) هنوز کمتر از کشوری بود که در سال ۲۰۱۲ بدترین رتبه سلامت را داشت (سیرا لئون). به عبارت دیگر، تمامی کشورها در سال ۱۸۰۰ از هر دو جنبه ثروت و سلامت فقیر بودند، در حالی که امروز، حتی افریقای سیاه شرایط بهتری از غنی‌ترین کشورهای سال ۱۸۰۰ دارد (با اینکه درآمدها در کنگو در ۲۰۰ سال گذشته تفاوت چندانی نکرده‌اند). در واقع تعداد فزاینده‌ای از کشورها در حال رسیدن به «دیار فراوانی»^۱ در سمت راست بالای نمودار هستند، جایی که امروز درآمد متوسط بیش از ۲۰۰۰۰ دلار و امید به زندگی بیش از ۷۵ سال است. منبع: gapminder.org

1. Land of Plenty

۲۵۰ برابر بزرگ‌تر از دوران قبل از انقلاب صنعتی است، یعنی زمانی که تقریباً همگان همه‌جا هنوز فقیر، گرسنه، کثیف، هراسان، کودن، بیمار و زشت بودند.

آرمانشهر قرون وسطایی

گذشته بدون تردید مکانی خشن بود، پس منطقی است که مردم در رؤیای روزی بودند که اوضاع بهتر بشود.

یکی از روشن‌ترین و زنده‌ترین رؤیایا، رؤیای سرزمینی از شیر و عسل به نام «کوکین»^۱ بود. برای رسیدن به آنجا باید اول مسیر خودت را با خوردن سه مایل شیرینج باز می‌کردی. اما به زحمتش می‌ارزید، چون هنگام رسیدن به کوکین می‌دیدی در دیاری هستی که نهر شراب جاری است، غازه‌های بریان بالای سرت پرواز می‌کنند، میوه درختان پنکیک است و شیرینی و کلوچه داغ از آسمان می‌بارد. کشاورز، صنعتگر، روحانی، همه برابر و با هم زیر آفتاب لمیده بودند.

در کوکین، دیار فراوانی، مجادله‌ای نبود. عوضش مهمانی می‌گرفتند، می‌رقصیدند، می‌نوشیدند و عشق‌بازی می‌کردند.

هرمن پلی^۲، تاریخدان هلندی، می‌نویسد: «برای ذهن قرون وسطایی، اروپای غربی مدرن خیلی شبیه یک کوکین راستین است. هفته‌ای هفت روز و بیست و چهار ساعته به فست‌فود دسترسی دارید، به تهویه مطبوع، عشق آزاد، درآمد بدون کار کردن، و جراحی پلاستیک برای طولانی کردن جوانی.»^[۴] این روزها، در سرتاسر جهان افراد بیشتری از چاقی مفرط رنج می‌برند تا از گرسنگی.^[۵] میانگین نرخ قتل در اروپای غربی چهل بار کمتر از قرون وسطا است و اگر پاسپورت مناسبی داشته باشید، داشتن ایمنی اجتماعی چشمگیر برایتان تضمین شده است.^[۶]

1. Cockaigne

2. Herman Pleij

شاید همین بزرگ‌ترین مشکل ما باشد: امروزه رؤیای قدیمی و قرون وسطایی آرمانشهر رنگ باخته است. تردیدی نیست که می‌توانیم کمی بیشتر مصرف کنیم، کمی امنیت بیشتری داشته باشیم - اما سایهٔ اثرات منفی به شکل آلودگی، چاقی مفرط و برادر بزرگ بیش از پیش سنگینی می‌کند. دیار فراوانی برای خیال‌پرداز قرون وسطایی بهشتی تخیلی بود، به قول هرمن پلی، «گریزی از آلام دنیوی». اما اگر از آن روستایی ایتالیایی سال ۱۳۰۰ می‌خواستیم جهان مدرن ما را توصیف کند، بدون شک اول به یاد کوکین می‌افتاد.

درواقع، روزگاری که در آن زندگی می‌کنیم روزگار تحقق پیشگویی‌های کتاب مقدسی است. امروز آنچه در قرون وسطا معجزه می‌پنداشتند، عادی است: نابینایانی که بینایی به آنها بازگردانده می‌شود، افلیجانی که می‌توانند راه بروند، و مردگانی که به حیات باز می‌گردند. مثلاً آرگوس^۱ را در نظر بگیرید، تراشه‌ای در مغز که مقداری بینایی به افرادی که چشمشان مشکل ژنتیکی دارد بر می‌گرداند. یا ریواک^۲ که جفتی پای رباتیک است که به افرادی که دچار پاراپلژی^۳ یا فلج کامل پاها و تنه هستند توان راه رفتن می‌دهد. یا ریوباتراکوس^۴، گونه‌ای قورباغه که در سال ۱۹۸۳ منقرض شد ولی به لطف دانشمندان استرالیایی با به‌کارگیری دی‌ان‌ای قدیمی عملاً به حیات بازگشته است. ببر تاسمانی گونهٔ بعدی فهرست آمال این گروه تحقیقاتی است، گروهی که بخشی از برنامه‌ای گسترده‌تر به نام «پروژه لازاروس» است (و نامش را از داستان انجیلی مرگی که به تأخیر انداخته شده گرفته است)^۵.

در همین حین، علمی‌تخیلی دارد به واقعیت علمی تبدیل می‌شود. همین الآن هم اولین خودروهای بدون راننده وارد خیابان شده‌اند. هم اکنون

1. Argus II

2. Rewalk

3. paraplegia

4. Rheobatrachus

۵. اشاره به داستان ایلعازر (Lazarus) که چهار روز بعد از مرگ به دست عیسی زنده شد. - م.

چاپگرهای سه‌بعدی نیز در حال تولید ساختارهای سلولی جنینی کامل هستند و افرادی که در مغزشان تراشه‌هایی نصب شده است، با ذهن خود دستان رباتی را به کار می‌اندازند. یک نکته کوچک دیگر: از سال ۱۹۸۰ تا کنون، هزینه یک وات انرژی خورشیدی ۹۹٪ افت کرده است - نه، اشتباه تایپ نکردم. اگر بخت‌یار باشیم، ممکن است چاپگرهای سه‌بعدی و پنل‌های خورشیدی باعث شوند آرمان کارل مارکس (تمامی وسایل تولید در اختیار توده‌ها) به واقعیت درآید، آن‌هم بدون نیاز به انقلابی خونین.

مدت‌ها بود که دیار فراوانی مختص برگزیدگانی کم‌تعداد در غرب ثروتمند بود. آن روزها گذشته است. پس از اینکه چین درهای خود را به روی سرمایه‌داری گشود، ۷۰۰ میلیون چینی از فقر مفرط خارج شده‌اند.^[۷] افریقا نیز به سرعت دارد شهرتش را به‌عنوان ویرانه اقتصادی می‌زداید؛ در حال حاضر، شش کشور از ده کشوری که سریع‌ترین نرخ رشد اقتصادی دارند در افریقا هستند.^[۸] تا سال ۲۰۱۳، شش میلیارد نفر از هفت میلیارد ساکن جهان مالک تلفن همراه بودند. (برای قیاس، فقط ۴/۵ میلیارد نفر توالی داشتند).^[۹] بین سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۱۴، درصد افرادی که به اینترنت دسترسی داشتند از ۰/۴٪ به ۴۰/۴٪ رسید.^[۱۰]

از منظر سلامت نیز که شاید بزرگ‌ترین وعده دیار فراوانی بود، پیشرفت‌های مدرن بسیار فراتر از بلندپروازانه‌ترین خیالات نیاکان ما بوده است. هرچند کشورهای ثروتمند باید به افزایش هفتگی یک آخر هفته دیگر به طول عمر متوسط بسنده کنند، افزایش در افریقا چهار روز در هفته است.^[۱۱] امید به زندگی در سراسر جهان از ۶۴ سال در ۱۹۹۰ به ۷۰ سال در ۲۰۱۲ رسید^[۱۲]، یعنی بیش از دو برابر سال ۱۹۰۰.

در ضمن، افراد کمتری گرسنه می‌مانند. شاید در دیار فراوانی خود نتوانیم غذاهای بریان را از هوا بقیام، اما تعداد افرادی که از سوءتغذیه رنج می‌برند نسبت به سال ۱۹۹۰ بیش از ثلث کاهش یافته است. سهمی از جمعیت جهانی که روزانه کمتر از ۲۰۰۰ کالری در روز دریافت می‌کند از

۵۱٪ در سال ۱۹۶۵ به ۳٪ در سال ۲۰۰۵ رسیده است.^[۱۳] بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۲، بیش از ۲/۱ میلیارد نفر بالاخره به آب آشامیدنی بهداشتی دسترسی یافته‌اند. در همین مدت، تعداد کودکانی که اختلال رشد دارند به میزان یک‌سوم کاهش یافت، مرگ‌ومیر کودکان به مقدار باورنکردنی ۴۱٪ کاسته شد و مرگ حین زایمان به نصف رسید.

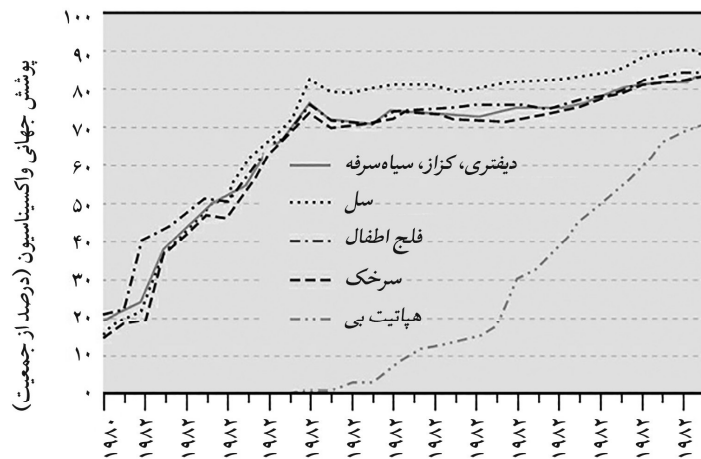
امراض چه؟ قتل‌عام‌کننده شماره یک تاریخ، آبله مخوف، کاملاً نابود شده است. فلج اطفال عملاً ناپدید شده و در سال ۲۰۱۳ قربانیانش ۹۹٪ کمتر از سال ۱۹۸۸ بود. همزمان، تعداد فزاینده‌ای از کودکان در برابر امراضی که زمانی عادی بودند واکسینه می‌شوند. مثلاً نرخ جهانی واکسیناسیون در برابر سرخک، از ۱۶٪ در سال ۱۹۸۰ به ۸۵٪ رسیده و بین سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۱۴، بیش از سه‌چهارم از تعداد مرگ‌های ناشی از آن کاهش یافته است. از سال ۱۹۹۰، مرگ‌ومیر ناشی از سل تقریباً نصف شده. از سال ۲۰۰۰، تعداد افرادی که بر اثر مالاریا می‌میرند یک‌چهارم کم شده است و نرخ مرگ‌ومیر ناشی از ایدز در سال‌های پس از ۲۰۰۵ نیز همین‌طور.

برخی آمارها به‌شکلی باورنکردنی خوبند. مثلاً پنجاه سال پیش، از هر پنج کودک، یکی قبل از رسیدن به پنج سالگی می‌مرد. امروز؟ یکی از بیست‌تا. در سال ۱۸۳۶، ثروتمندترین فرد جهان، کسی به‌نام نیتان مایر روترچایلد^۱، به دلیل پیش‌پافتاده نداشتن آنتی‌بیوتیک مرد. در دهه‌های اخیر، واکسن‌های بسیار ارزان برای مقابله با سرخک، کزاز، سیاه‌سرفه، دیفتری و فلج اطفال سالانه تعدادی بیشتر از تمامی کشته‌شدگان جنگ در قرن بیستم را نجات داده‌اند.^[۱۴]

بدیهی است که هنوز امراض زیادی باقی مانده‌اند، یکی‌شان سرطان، ولی حتی در آن حیطة نیز در حال پیشرفت هستیم. نشریه معتبر ساینس در سال ۲۰۱۳ گزارش کشف روشی را داد تا بتوان از سیستم ایمنی برای مبارزه

با تومورها بهره برد و آن را بزرگ‌ترین موفقیت علمی سال نامید. در همان سال نیز شاهد نخستین تلاش موفق برای شبیه‌سازی سلول‌های بنیادی انسان بودیم که پیشرفتی نویدبخش برای درمان بیماری‌های میتوکندریایی^۱ است، از جمله یکی از انواع دیابت.

پیروزی واکسن‌ها



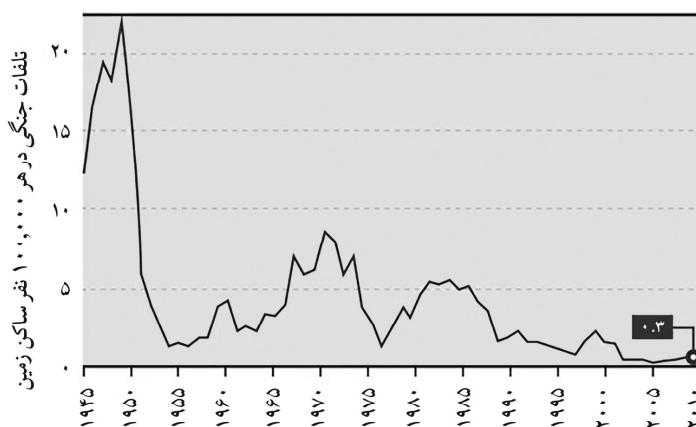
منبع: سازمان بهداشت جهانی

برخی دانشمندان حتی ادعا کرده‌اند که اولین کسی که هزارمین سالگرد تولدش را تجربه خواهد کرد، هم‌اکنون زنده است.^[۱۵] در طی همین مدت، باهوش‌تر نیز شده‌ایم. در سال ۱۹۶۲ ۴۱٪ از کودکان به مدرسه نمی‌رفتند، عددی که الآن کمتر از ۱۰٪ است.^[۱۶] بهره هوشی میانگین در اغلب کشورها هر ده سال بین سه تا پنج واحد افزایش یافته، چیزی که بیشتر مدیون بهبود تغذیه و آموزش است. شاید همین نشان

۱. mitochondrial diseases: بیماری‌های ناشی از اختلال آنزیم‌هایی که در سلول‌ها انرژی شیمیایی تولید می‌کنند. - م.

دهد که چرا متمدن تر شده‌ایم و دهه پیشین صلح‌آمیزترین دهه تاریخ جهان بوده است. طبق گزارش انستیتو تحقیقات صلح در اسلو، تعداد سالانه تلفات جنگی از سال ۱۹۴۶ ۹۰٪ سقوط کرده است. نرخ قتل، سرقت و سایر انواع جرایم نیز در حال کاهش است.

جنگ در حال کاهش بوده است



منبع: انستیتو تحقیقات صلح اسلو

کمی پیشتر در اکونومیست آمده بود: «جهان ثروتمند شاهد کاهش جرایم است. هنوز هم مجرم داریم ولی تعدادشان در حال کاهش است و دارند پیر می‌شوند.»^[۱۷]

بهشتی کسالت‌آور

به عبارت دیگر، به دیار فراوانی خوش آمدید. به زندگی خوب. به کوکین، جایی که تقریباً همه ثروتمند و ایمن و سالم هستند. جایی که فقط یک چیز کم داریم: دلیلی برای اینکه صبح

از رختخواب در بیاییم. بالاخره نکته این است که بهشت را نمی‌توان از چیزی که هست بهتر کرد. فرنسیس فوکویاما، فیلسوف امریکایی، در سال ۱۹۸۹ اشاره کرده بود که به دورانی رسیده‌ایم که زندگی به «محاسبات اقتصادی، رفع کردن پایان‌ناپذیر مشکلات فنی، دغدغه‌های زیست‌محیطی و ارضای خواسته‌های پیچیده مصرف‌کنندگان» فرو کاسته شده است.^[۱۸]

اینکه قدرت خریدمان را یک درصد دیگر بالا ببریم، یا آلاینده‌های کربنی را دو درصد کم کنیم؛ شاید هم ابزارکی جدید - رؤیای ما تقریباً در همین حد است. ما در دوران ثروت و وفور فوق‌العادی زندگی می‌کنیم، اما چقدر کسالت‌آور است. فوکویاما می‌گوید: «نه هنری هست و نه فلسفه‌ای.» تنها چیزی که مانده، «مراقبت ابدی از موزه تاریخ بشر است.»

اسکار وایلد، نویسنده ایرلندی، گفت هنگام رسیدن به دیار فراوانی باید بار دیگر نگاهمان را به‌سوی دورترین افق‌ها بدوزیم و بادبان‌ها را دوباره برافرازیم. نوشت: «پیشرفت در رسیدن به آرمانشهرها است.» اما چیزی در افق دور دیده نمی‌شود. دیار فراوانی با مه پوشیده شده است. دقیقاً در زمانی که باید به این حیاتِ ثروتمند و ایمن و سالم معنا ببخشیم، به جایش آرمانشهر را دفن کرده‌ایم. رؤیای دیگری نداریم که جانشینش کنیم چون نمی‌توانیم جهانی بهتر از جهانی که داریم را تجسم کنیم. درواقع، اغلب اهالی کشورهای ثروتمند معتقدند که اوضاع فرزندان عملاً بدتر از والدینشان خواهد بود.^[۱۹]

اما بحران حقیقی دوران ما و نسل من این نیست که وضعمان خوب نیست، حتی این هم نیست که شاید بعدها اوضاعمان بدتر شود. نه، بحران حقیقی این است که چیز بهتری را نمی‌توانیم تجسم کنیم.

نابودی روایت بزرگ

این کتاب تلاشی برای پیش‌بینی آینده نیست. تلاشی برای باز کردن قفل آینده است. برای واگشودن پنجره ذهن‌های ما. البته، آرمانشهرها بیشتر از زمانه‌ای که تجسم شدند می‌گویند تا از آنچه واقعاً در انتظار است. دیار فراوانی آرمانشهری به ما می‌گوید که زندگی در قرون وسطا چگونه بوده. تیره و تاریک. یا بهتر بگوییم، اینکه زندگی تقریباً همه افراد در تقریباً همه نقاط تقریباً همیشه تیره و تاریک بود. مگر نه اینکه هر فرهنگ نسخه دیار فراوانی خودش را داشته است؟^[۲۰]

نتیجه خواسته‌های ساده، آرمانشهرهای ساده است. اگر گرسنه باشی، رؤیای ضیافتی باشکوه داری. اگر سردت باشد، رؤیای آتشی گرم می‌بینی. با زیاد شدن مشکلات جسمی، رؤیای جوانی ابدی است. تمامی این امیال در آرمانشهرهای قدیمی منعکس شده است، آرمانشهرهایی که هنگامی تجسم شدند که زندگی هنوز ناخوشایند، خشن و کوتاه بود. طبق خیالات شاعر یونانی قرن پنجم پیش از میلاد، تِلکلیدیس^۱، «زمین چیز هراسناکی تولید نمی‌کرد، هیچ مرضی» و اگر به چیزی نیاز داشتی، خودش ظاهر می‌شد. «در هر نه‌ری شراب جریان داشت. [...] ماهیان به خانه‌ات می‌آمدند، خودشان را کباب می‌کردند و بعد روی میزتان آرام می‌گرفتند».^[۲۱]

اما امروزه رؤیاهای جهان بهتر را پیش از جا افتادنشان فرومی‌گوییم. سخن کلیشه‌ای این است که رؤیایها به نحوی از انحا به کابوس تبدیل می‌شوند. آرمانشهرها محل رشد و نمو اختلاف، خشونت و حتی نسل‌کشی هستند. آرمانشهرها در نهایت به ویران‌شهر^۲ تبدیل می‌شوند؛ در واقع آرمانشهر همان ویرانشهر است. کلیشه دیگری می‌گوید «پیشرفت بشر افسانه است». با وجود این، خودمان توانسته‌ایم بهشت قرون وسطایی را بسازیم.

1. Telecleides

2. dystopia